

Semio- Semantics of Three Symbols of Sustainability literature in the Poetry of Four Famous Contemporary Poets (Houshang Ebtehaj, Simin Behbahani, Hossein Monzavi, and Qaisar Aminpour) by Combining the Method of Lakoff-Johnson and Rifater

Shakib Davoodi^{1*}, Jahangir Safari², Masoud Foruzandeh³

1. PhD student in Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahrekord University, Chaharmahal and Bakhtiari, Iran, Shakibdavoodi1376@gmail.com

2. Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahrekord University, Chaharmahal and Bakhtiari, Iran, Safari_706@yahoo.com

3. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahrekord University, Chaharmahal and Bakhtiari, Iran, foroozandeh@sku.ac.ir

Abstract

The present study examines three of the most frequently used symbols of Sustainability, namely the symbols: fire, blood, and flower, in the poems of four of the most famous contemporary poets, namely: Houshang Ebtehaj, Simin Behbahani, Hossein Manzavi, and Qaisar Aminpour, and explains the approach of each of these poets towards the aforementioned symbols, as well as the conceptual scope of each of these three symbols. The method of this research is analytical-descriptive and combines two theoretical approaches: semantic (Likoff-Johnson) and semiotic (Rifater) in order to answer the question as precisely as possible: "How do metaphorical maps and thought patterns in each of the three symbols reproduce the hidden matrix and the intended concept of the poet?" The results of this research show that among these three symbols of stability, the symbol of blood is the most frequently used symbol in the poetry of the poets under study. Also, regarding the conceptual scope of these three symbols, they are the symbol of "fire", the symbol of "blood", and the symbol of "flower". In relation to the poets under study, Hossein Monzavi has used these 3 symbols the most, followed by Simin Behbahani, Qaiser Aminpour, and Houshang Ebtehaj, respectively. Also, considering the integrated and theoretical approach of the research, the symbolic implication of these three symbols in all conceptual dimensions can be observed in the form of eight metaphorical mappings and intellectual patterns: "Freedom is fire, oppression is fire, war is fire, freedom is blood, oppression is blood, martyrdom is blood, freedom is a flower, and the martyr is a flower." In such a way that the accumulation of the set of descriptive words and poetic systems and poetic signs of each poet in each of these metaphorical mappings represents a hidden matrix that reproduces the metaphorical mapping and symbolic concept in question as accurately as possible in the mind of the audience.

Keywords: Houshang Ebtehaj, Simin Behbahani, Hossein Monzavi, Qaiser Aminpour, Conceptual Metaphor, Semiotics of Poetry.

سيمائية دلالية لثلاثة رموز من أدب الاستدامة في شعر أربعة شعراء معاصرين مشهورين (هوشنك إبتهاج، سيمين بهبهاني، حسين منزوي، وقيصير أمين بور) من خلال الجمع بين وجهات نظر ليكاف-جانسون وريفاتر

شكيب داودي^١، جهانگیر صفري^٢، مسعود فروزنده^٣

١. طالب دكتوراه في اللغة الفارسية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة شهرکرد، تشهارمحال وبختياري، إيران. Shakibdavoodi1376@gmail.com

٢. أستاذ في قسم اللغة الفارسية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة شهرکرد، تشهارمحال وبختياري، إيران، Safari_706@yahoo.com

٣. أستاذ مشارك في قسم اللغة الفارسية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة شهرکرد، تشهارمحال وبختياري، إيران، foroozandeh@sku.ac.ir

الملخص

تتناول هذه الدراسة ثلاثة من أكثر رموز الثبات استخدامًا، وهي رموز النار والدم والزهرة، في قصائد أربعة من أشهر الشعراء المعاصرين، وهم: هوشنك إبتهاج، سيمين بهبهاني، حسين منزوي، وقيصير أمين بور. وتوضح الدراسة نهج كلٍّ من هؤلاء الشعراء تجاه هذه الرموز، بالإضافة إلى النطاق المفاهيمي لكلٍّ منها. يعتمد هذا البحث على منهجية وصفية تحليلية، تجمع بين منهجين نظريين: الدلالي (ليكاف-جانسون) والسيمائي (ريفاتر)، وذلك للإجابة على السؤال بدقة متناهية: "كيف تُعيد الخرائط الاستعارية وأنماط التفكير في كل رمز من الرموز الثلاثة إنتاج المصفوفة الخفية والمفهوم المقصود للشاعر؟". تُظهر نتائج هذا البحث أن رمز الدم هو الرمز الأكثر استخدامًا بين رموز الاستقرار الثلاثة هذه في شعر الشعراء قيد الدراسة. أما من حيث النطاق المفاهيمي لهذه الرموز الثلاثة، فهي: رمز "النار"، ورمز "الدم"، ورمز "الزهرة". وقد استخدم حسين منزوي هذه الرموز الثلاثة أكثر من غيرها بين الشعراء قيد الدراسة، يليه سيمين بهبهاني، وقيصير أمين بور، وهوشنك إبتهاج، على التوالي. كذلك، بالنظر إلى المنهج النظري المتكامل للبحث، يمكن ملاحظة الدلالات الرمزية لهذه الرموز الثلاثة في جميع أبعادها المفاهيمية، وذلك في شكل ثمانية خرائط مجازية وأنماط فكرية: "الحرية نار، الظلم نار، الحرب نار، الحرية دم، الظلم دم، الاستشهاد دم، الحرية زهرة، والشهيد زهرة". بحيث يُمثل تراكم مجموعة الكلمات الوصفية والأنظمة الشعرية والدلالات الشعرية لكل شاعر في كل من هذه الخرائط المجازية مصفوفة خفية تُعيد إنتاج الخريطة المجازية والمفهوم الرمزي المعنيين بأكثر قدر ممكن من الدقة في ذهن المتلقي.

الكلمات المفتاحية: هوشنك إبتهاج، سيمين بهبهاني، حسين منزوي، قيصير أمين بور، استعارة مفهومية، سيمائية الشعر.

نشانه-معناشناسی سه نماد پایداری در شعر چهار شاعر مشهور معاصر (هوشنگ ابتهاج، سیمین بهبهانی، حسین منزوی و قیصر امین‌پور) با تلفیق رویکرد لیکاف-جانسون و ریفاتر

شکیب داودی^۱، جهانگیر صفری^۲، مسعود فروزنده^۳

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، چهارمحال و بختیاری، ایران، Shakibdavoodi1376@gmail.com

۲. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، چهارمحال و بختیاری، ایران، Safari_706@yahoo.com

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، چهارمحال و بختیاری، ایران، foroozandeh@sku.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی سه نماد از پرکاربردترین سمبل‌های پایداری، یعنی نماد: آتش، خون و گل، در اشعار چهارتن از سرشناس‌ترین شاعران معاصر، یعنی: هوشنگ ابتهاج، سیمین بهبهانی، حسین منزوی و قیصر امین‌پور، و تبیین رویکرد هریک از این شاعران نسبت به نمادهای مذکور، و نیز گستره‌ی مفهومی هریک از این سه نماد می‌پردازد. روش این پژوهش تحلیلی-توصیفی و تلفیقی میان دو رویکرد نظری معناشناختی (لیکاف-جانسون) و نشانه‌شناختی (ریفاتر) است تا هرچه دقیق‌تر به این پرسش پاسخ دهد که: «نگاشت‌های استعاری و الگوهای فکری در هریک از سه نماد مذکور، چگونه ماتریس پنهان و مفهوم موردنظر شاعر را بازتولید می‌کند؟» نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که از میان این ۳ نماد پایداری، نماد خون پرکاربردترین نماد در شعر شاعران مورد پژوهش است. همچنین درمورد گستره‌ی مفهومی این سه نماد به ترتیب، نماد «آتش»، نماد «خون» و نماد «گل» قرار دارند. در رابطه با شاعران مورد پژوهش، حسین منزوی بیشترین استفاده را از این ۳ نماد داشته است و پس از آن به ترتیب سیمین بهبهانی، قیصر امین‌پور، و هوشنگ ابتهاج قرار دارند. همچنین باتوجه به رویکرد تلفیقی و نظری پژوهش، دلالت نمادین این سه نماد در تمام ابعاد مفهومی را می‌توان در قالب هشت نگاشت استعاری و الگوی فکری: «آزادی آتش است، ظلم آتش است، جنگ آتش است، آزادی خون است، ظلم خون است، شهادت خون است، آزادی گل است، و شهید گل است» ملاحظه نمود. به نحوی که انباشت مجموعه واژگان و منظومه‌های توصیفی و نشانه‌گان شعری هر شاعر در هریک از این نگاشت‌های استعاری، بیانگر ماتریس پنهانی است که نگاشت استعاری و مفهوم نمادین مدنظر را به دقت هرچه تمام‌تر در ذهن مخاطب بازتولید می‌نماید.

واژگان کلیدی: هوشنگ ابتهاج، سیمین بهبهانی، حسین منزوی، قیصر امین‌پور، استعاره مفهومی، نشانه‌شناسی شعر.

۱. مقدمه

شاعران و نویسندگانی که مفاهیم اجتماعی و مولفه‌های ادبیات پایداری را در اشعار خود جای داده‌اند، گاه نه با بیانی صریح، بلکه با استفاده از نمادهای گوناگون مفاهیم و ارزش‌ها و آرمان‌های اجتماعی و سیاسی خود را منتقل کرده‌اند. پس در ادب معاصر، علاوه بر نمادهای عرفانی و حماسی گذشته، با مفهومی تازه از نمادها، یعنی «نمادهای پایداری» مواجه هستیم.

یکی از تفاوت‌های اساسی نماد با استعاره آن است که؛ استعاره تنها در یک مفهوم و آن هم مفهوم غیر ماضع له خود کاربرد دارد، یعنی غرض از آن تنها مفهوم مجازی آن است. اما نماد نه تنها به مفهوم خود، بلکه ممکن است به چندین مفهوم مجازی و غیر ماضع له دلالت کند. به تعبیر دیگر از آنجا که برای نماد قرینه صارفه‌ای وجود ندارد، بنابراین ۱. ما از آن چندین مفهوم مجازی و نزدیک به هم استنباط می‌کنیم و ۲. در عین حال نمیتوان به طور قطع چون استعاره، منکر معنای واقعی خود واژه نماد نیز شویم.

بنابراین بدیهی است که نمادها در مفاهیم گوناگون قابلیت کاربرد داشته باشند، و اساساً همین موضوع است که بحث این پژوهش، یعنی گستره نمادها را به وجود می‌آورد. نماد یا به خودی خود موجود است و عنصر یا پدیده‌ای طبیعی است که در مفاهیم گوناگون مورد استفاده بشر قرار می‌گیرد، یا بواسطه بشر در مفهومی خاص خلق می‌شود، اما از آن پس توسط دیگر ادیبان نیز به کار می‌رود و قابلیت استفاده در مفاهیم دیگر را نیز می‌یابد.

پس این احتمال که یک نماد در شعر عرفانی مفهومی خاص و در شعر غنایی مفهومی دیگر داشته باشد، و در شعر اجتماعی به مفهوم ثالثی دلالت کند، امری بدیهی است. حتی ممکن است یک نماد در هر کدام از این مضامین کلی نیز، مفاهیم گوناگون و مختلف یابد. بدین منظور و برای نمونه، از بین نمادهای پایداری، به بررسی گستره مفهومی سه نماد در مجموعه اشعار شاعران مورد پژوهش خواهیم پرداخت، تا این فرضیه را که یک نماد ممکن است حتی در بدنه یک محتوای کلی بر چند مفهوم مختلف دلالت داشته باشد، به اثبات رسانیم.

در این پژوهش سعی شده است که با بررسی سه نماد از پرکاربردترین سمبل‌های پایداری، یعنی نماد: آتش، خون و گل، در اشعار چهارتن از سرشناس‌ترین شاعران معاصر، یعنی: هوشنگ ابتهاج، سیمین بهبهانی، حسین منزوی و قیصر امین‌پور، رویکرد هریک از این شاعران به نمادهای مذکور، و همچنین گستره مفهومی هریک از سه نماد فوق بررسی و تبیین شود. همچنین به جهت تبیین مفهوم و دلالت هریک از این نمادها و بررسی عمیق رویکرد هر شاعر در نگاهی تلفیقی با استفاده از روش نشانه-معناشناختی با تکیه بر رویکرد معناشناسی لیکاف و جانسون و رویکرد نشانه‌شناسی شعر ریفاتر به تحلیل نمونه‌هایی از ابیات و مصادیق کاربرد هر نماد در شعر شاعران مورد پژوهش خواهیم پرداخت.

۱-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

آنچه از ادبیات پایداری و مولفه‌های آن در ذهن عامه مردم موجود است، صورت صریح و مستقیم آن است؛ در حالی که موضوع نمادگرایی در ادبیات پایداری موضوعی به شدت قابل تأمل و تاثیرگذار است. تلاقی مبانی تاریخی-سیاسی، و همچنین بازه زمانی ادبیات پایداری با جریان سمبولیسم اجتماعی، باعث می‌شود که نگاهی عمیق‌تر به مولفه‌ها و آثار پایداری داشته باشیم. از این رو بررسی نمادهای پایداری در شعر شاعران معاصر امری مهم و قابل توجه به نظر می‌رسد. از سوی دیگر در راستای تحلیل نماد و نمادشناسی، یکی از مهم‌ترین مقولات توجه به گستره مفاهیمی است که هر نماد می‌تواند به آن‌ها دلالت کند. از آنجا که تاکنون کمتر پژوهشی به نمادهای پایداری توجه لازم را داشته بنابراین در تبیین و تحلیل گستره مفهومی آن نیز هیچ تدقیقی صورت نگرفته است. از جانب دیگر این پژوهش از نظر شیوه و رویکرد نیز دارای

اهمیت و نوآوری است. بدین معنا که تا کنون برای تحلیل نماد نه از رویکرد معناشناسی لیکاف-جانسون و نه رویکرد رویکرد نشانه‌شناسی ریفاتر استفاده نشده است، اما در این پژوهش در کاربست تلفیقی و توانان از هردوی این نظریات برای تحلیل نمادها بهره لازم را یافته ایم. از این جهت پژوهش حاضر را فارغ از موضوع، در روش نیز می‌توان خط مشی و الگویی برای دیگر پژوهش‌ها در نظر گرفت.

۱-۲. پرسش‌های پژوهش

۱. سه نماد آتش، خون و گل در اشعار هوشنگ ابتهاج، سیمین بهبهانی، حسین منزوی و قیصر امین‌پور به چه مقولاتی از ادبیات پایداری دلالت دارند؟
۲. رویکرد هر شاعر در هر نماد و مفهوم نمادین چگونه است؟ و دلالت مفهومی این نمادها با چه بسامد و گستردگی قابل مشاهده است؟
۳. نگاشت‌های استعاری و الگوهای فکری در هر نماد، چگونه با دو فرآیند انباشت و منظومه‌توصیفی، ماتریس پنهان و مفهوم مورد نظر شاعر را بازتولید می‌کند؟

۱-۳. روش پژوهش

این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی و کتابخانه‌ای صورت گرفته، و با تلفیق رویکرد معناشناختی لیکاف و جانسون با رویکرد نشانه‌شناسی شعر مایکل ریفاتر، به بررسی سه نماد آتش، خون و گل، در اشعار چهار شاعر مورد پژوهش پرداخته است. روش تلفیقی در این پژوهش برای اولین بار به کارگرفته شده و به نوبه خود دارای تازگی است. همچنین جامعه آماری پژوهش نیز شامل مجموعه اشعار هر چهار شاعر مورد پژوهش و تمام مصابیح و شاهد مثال‌هایی است که در آن از سه نماد مورد نظر استفاده شده است.

۱-۴. پیشینه پژوهش

سابق بر این مقالاتی در خصوص نمادپردازی شاعران معاصر در راستای تبیین مولفه‌های ادبیات پایداری نگاشته و منتشر شده است. برای نمونه علی محمدی و فاطمه کولیوند (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان تحلیل و بررسی سمبل‌های اجتماعی در سروده‌های امیر هوشنگ ابتهاج، نمادهای پایداری را در اشعار ابتهاج مورد بررسی قرار می‌دهند. یا مقاله‌ای با عنوان «نماد نقاب و اسطوره در شعر پایداری قیصر امین‌پور» اثر کبری روشنفکر، حسینعلی قبادی و مرتضی زارع برمی (۱۳۹۳) که به بررسی و تحلیل برخی از نمادهای پایداری در اشعار قیصر امین‌پور پرداخته است. یا مقاله‌ای دیگری با عنوان تحلیل نمادهای شعر پایداری در اشعار احمد شاملو بر پایه نقد اسطوره‌شناختی اثر حسین فیروزی، ابوالقاسم اسماعیل‌پور مطلق و عباسعلی وفایی (۱۳۹۸). اما هیچ یک از پژوهش‌های فوق به بررسی سه نماد مورد تحلیل در این پژوهش، و آن هم توانان در جامعه آماری هر چهار شاعر مورد پژوهش نپرداخته است. از سوی دیگر بررسی نمادها از طریق نظریات معنا شناختی امری تازه است که هیچ پژوهشی سابق بر این با این رویکرد صورت نپذیرفته، جز مقاله‌ای از نگارنده با عنوان: معناشناسی و تحلیل مفهوم عشق به مثابه آزادی در اشعار حسین منزوی (۱۴۰۳). حتی کاربست نظریه نشانه‌شناسی شعر ریفاتر نیز اغلب برای پژوهش‌های مرتبط با یک اثر سابقه داشت و بهره یافتن از این نظریه برای تبیین و تحلیل نمادها و شاهد مثال‌های اشعار مختلف و شاعران مختلف تاکنون سابقه نداشته است. البته در پژوهشی مشابه، از این جهت نیز نگارنده در مقاله‌ای تحت عنوان: نشانه‌شناسی گفتمانی سه نماد دفاع مقدس در اشعار حسین منزوی (۱۴۰۴)، سعی بر به کارگیری ظرفیت

نظریه اخیر داشته است. به تبع پیشینه فوق، بی شک در هیچ پژوهشی تاکنون تلفیقی میان دو نظریه استعاره مفهومی (لیکاف-جانسون)، و نشانه‌شناسی شعر (ریفاتر) صورت نیافته و این پژوهش علاوه بر موضوع در روش و رویکرد نظری نیز نوآورانه و راهگشا خواهد بود.

۲. چارچوب نظری پژوهش

با پیشرفت روزافزون نظریات نقد ادبی، رویکردهای متفاوتی در خصوص تحلیل و بررسی شعر و به ویژه صنعت نماد وجود دارد که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به نظریات نشانه‌شناسی اشاره نمود. مایکل ریفاتر (۱۹۲۴-۲۰۰۶) بانگاهی ساختارگرایانه نظریه نشانه‌شناسی شعر را متفاوت تر از دیگر نظریات نشانه‌شناسی مطرح کرد. او شعر را واجد زبانی متفاوت از زبان معمول می‌داند که باید رمزگان آن با راه و روشی از درون خود ادبیات بازگشایی شوند. ریفاتر می‌گوید: «در شعر حرفی زده می‌شود اما مقصود چیز دیگری است. لذا تفسیر نیز عمدتاً معطوف به همین معنای دیگر است.» (Riffaterre, 1990: 106) این نگاه او، نظریه‌اش را بیش از هر نظریه دیگر برای واکاوی ادبیات سمبولیک و نمادین مناسب می‌کند. «ریفاتر استدلال می‌کند که هر شعر ایده‌ی واحدی دارد که به چندین شکل مختلف در متن آن بیان می‌شود. وی در آثار اولیه خود این ایده‌ی مرکزی را هسته‌ی معنایی می‌نامید و بعدها در کتاب نشانه‌شناسی شعر نام خاستگاه را به آن اطلاق کرد. خاستگاه یک اندیشه است که غالباً می‌توان آن را به صورت یک واژه، عبارت یا جمله بیان کرد.» (پاینده، ج ۲، ۱۳۹۷: ۲۱) بر مبنای همین ویژگی محدودیتی که نظریه ریفاتر به وجود می‌آورد این است که این نظریه الزاماً جهت بررسی یک اثر (شعر) به صورت کامل مناسب به نظر می‌رسد (چندان که تمام پژوهش‌های سابق نیز بر همین منوال بوده است)، و برای بررسی مصادیق گوناگون و پراکنده، مانند نمادها که موضوع پژوهش حاضر است، تا کنون پاسخگو نبوده است. ریفاتر در نظریه خود از خوانش اولیه و خوانش پس‌کنشانه نام می‌برد، که اولی مرتبط با درک مخاطب عام و توانش زبانی گویشوران یک زبان است، و دومی مرتبط با درک و توانش ادبی منتقدین و مخاطبین خاص ادبیات است. او دلالت نشانه‌ها را در ساحتی درون‌متنی در بستر یک شعر می‌داند و آن را تعیین چندعاملی می‌داند و در راستای دلالت‌مندی و معناسازی نشانه‌ها در این ساحت درون‌متنی، از دو فرآیند: «انباشت» و «منظومه توصیفی» نام می‌برد. «طبق تعریف ریفاتر از این فرآیندها در کتاب تولید معنا، زنجیره‌ای از واژه‌ها که عنصر معنایی مشترکی داشته باشند و در متن شعر از طریق این عنصر با یکدیگر پیوند یابند، انباشت به وجود می‌آورند.» (پاینده: ۲۶) او همچنین «اصطلاح منظومه توصیفی را برای اشاره به مجموعه واژه‌ها یا عباراتی به کار می‌برد که هریک جنبه‌ای از یک ایده‌ی اصلی یا واژه‌ی هسته‌ای را بیان می‌کند.» (همان: ۲۷) از نظر ریفاتر: «صدق کردن یا نکردن آنچه در متن غیرادبی آمده، از راه ارتباط آن متن با واقعیت عینی سنجیده می‌شود و لذا چنین متنی واجد چندین مرجع است.» (Riffaterre, 1983:88) همین نگاه او نظریه‌اش را تا حد زیادی به حوزه‌های نقد اجتماعی و واقع‌نگر و نظریات تحلیل گفتمان نزدیک می‌کند که تلفیق آن با نشانه‌شناسی شعر ریفاتر، هم محدودیتی که پیش تر در مورد این نظریه بیان

شد را جبران می‌کند و هم راهکاری تازه در راستای کشف و تبیین نشانه‌شناسی گفتمانی ادبیات نمادین و سمبولیک است.

چنانچه پیشتر گفته شد، دیگر مبنای نظری این پژوهش، رویکرد معناشناسی شناختی است که اولین بار توسط جورج لیکاف و مارک جانسون در سال ۱۹۸۰ میلادی در کتابی با عنوان «استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم» مطرح شد. مطابق این نظریه اساس استعاره‌ها مفاهیم هستند نه واژگان. «استعاره‌ها عموماً بر اساس تشابه نیستند بلکه بر مبنای تجربه‌های محیطی میان دو حوزه مفهومی متفاوت شکل می‌گیرند.» (Lakoff & Johnson, 1980: 24) لیکاف معتقد است که «تجارب ما به دو حوزه عینی و انتزاعی تقسیم می‌شوند. مفاهیم شناختی، به طور اخص استعاره‌های مفهومی به ما کمک می‌کنند تا حوزه‌های انتزاعی را از طریق فرافکنی در حوزه‌های عینی بهتر درک کنیم. بنابراین دو حوزه یا قلمرو مدنظر است؛ اولی قلمرو مبدا، و دیگری قلمرو مقصد. رابطه میان این دو قلمرو به شکل تناظرهایی صورت می‌گیرد که نگاشت نام دارد.» (Lakoff, 1987: 276)

در این پژوهش با روش نشانه‌شناسی، و با رویکردی تلفیقی با استفاده از نظریه استعاره مفهومی لیکاف-جانسون و نظریه نشانه‌شناسی شعر مایکل ریفاتر، به تبیین و تحلیل گستره مفهومی سه نماد پایداری در شعر چهار شاعر مشهور معاصر (ابتهاج، سیمین، منزوی و قیصر) پردازییم.

۳. بحث و بررسی

۳-۱. تحلیل نشانه-معناشناختی نماد «آتش»

۳-۱-۱. الگوی فکری (استعاره مفهومی): آزادی آتش است.

آتش بیشتر در اشعار عرفانی کاربرد دارد و سمبل عشق است، اما در ۴ نمونه از اشعار هوشنگ ابتهاج به عنوان سمبل آزادی به کار رفته است و نمادی طبیعی، توسیعی و مبتنی بر تشبیه است. به بیان دیگر از نظر معناشناختی، قلمرو مبدا آتش به قلمرو مقصد آزادی دلالت دارد و نگاشت استعاره‌ای عشق آتش است را ایجاد کرده است.

بر سر گوری که بود آتشگاه عشق من / ورلهب آرزویی روشن و خوش تاب / شعله می‌افراشت (ابتهاج، ۱۳۸۶: ۵۹)

فرآیند انباشت:

در این بیت، واژگان مرتبط با قلمرو مبدا آتش شامل آتشگاه، لهیب، شعله، روشن، خوش تاب و افراشتن هستند. این فرآیند انباشت، فضایی از انرژی متمرکز، پر شور و فعال را می‌سازد. این واژگان بر شدت، شکوه و حرکت به سمت بالا (آزادی و رهایی) تأکید دارند.

فرآیند منظومه توصیفی:

فرآیند منظومه توصیفی از «آتشگاه عشق» شروع شده و از طریق «لهیب آرزویی روشن و خوش تاب» به «شعله افراشتن» ختم می‌شود. این زنجیره نشان می‌دهد که آتش اینجا نه یک عنصر تخریب‌گر، بلکه عنصری سازنده، زیبا و الهام‌بخش است که بر گور (نماد محدودیت و ظلم و کشتار) برتری یافته است. این سیستم توصیفی مجموعاً دلالت نمادین آتش بر مفهوم آزادی را رقم می‌زند.

ماتریس پنهان:

این آتش، انرژی حیاتی و آرمانی است که حتی بر ظلم و مرگ (گور) نیز غلبه می‌کند. آتش (آزادی) به عنوان یک حقیقت زوال‌ناپذیر و طبیعی، یک آرمان بزرگ است که باید با شکوه و قدرت خود را متجلی کند و نماد رهایی از گذشته و حرکت به سوی روشنایی آرزو است.

شب‌ها در انتظار سپیده/ با آتشی که در دل من بود/ چون شمع قطره قطره چکیدم (همان: ۹۹)

فرآیند انباشت:

واژگان مثبت و مرتبط با قلمرو مبدأ و تأثیر آن شامل آتش، سپیده، شمع، و قطره قطره چکیدن (سوختن و فرسایش جسم) هستند. این فرآیند انباشت، بر مفهوم فداکاری مستمر و پایداری تا رسیدن به هدف تأکید دارد. آتش در اینجا نیروی محرک این فداکاری و آرمانی است که در آن وجودها چون شمع از ابعاد جسمانی سوخته و خود را به نور بدل می‌کنند. فرآیند منظومه توصیفی:

در این منظومه، «آتش دل» به عنوان منبع انرژی، «انتظار سپیده» را ممکن می‌سازد که منجر به «چکیدن چون شمع» می‌شود. این سیستم، بر رابطه علت و معلولی میان شور درونی و فرسایش جسمی در مسیر هدف متمرکز است. آتش، وسیله‌ای برای رسیدن به سپیده (روشنی/آزادی) است.

ماتریس پنهان:

آتش نماد شور و ایمان درونی است که بهای رهایی را می‌پردازد. آزادی امری است که با درد، فداکاری و فرسایش شخصی به دست می‌آید، و آتش دل، پایداری لازم برای تحقق این هدف متعالی را فراهم می‌کند.

کننده‌ی پیر آتش‌اندیشیم آرزومند آتش خویشم (ابتهاج، ۱۳۹۳: ۱۸۹)
در این بیت آتش سمبل مرگ و آزادی و رهایی ابدی از بند نفس و تن و جهان خاکی است.

فرآیند انباشت:

واژگان شامل کنده پیر (نماد جسم/تن خاکی)، آتش‌اندیش (آزادی‌خواه)، و آرزومند و آتش خویش هستند. فرآیند انباشت بر میل درونی (آرزومند) و تأمل آگاهانه (آتش‌اندیش) در جهت یک سوختن نهایی تأکید دارد. کنده بودن، حالت آمادگی برای فنا/رها شدن است.

فرآیند منظومه توصیفی:

«کننده‌ی پیر» (محدودیت و اسارت مادی) در منظومه، آگاهانه خواهان تبدیل شدن به «آتش» (آزادی) است. این سیستم، بر رابطه میان آگاهی و اراده‌ی فردی با نیل به رهایی تأکید دارد، به نحوی که رهایی، هدف نهایی و آرمان است.

ماتریس پنهان:

آتش نماد رهایی ابدی و فانی آگاهانه است که فرد را از قید جسم (کنده پیر) و محدودیت‌های مادی رها می‌سازد. در این دیدگاه، آزادی با وصول به حقیقت مطلق و رهایی از جهان خاکی از طریق سوختن و عبور از ماده، برابر نهاده می‌شود.

این دلالت نمادین آتش بر مفهوم آزادی، شاید به سبب شور و نشاط انقلابی و آزادیخواهی است که مانند آتش در دل مردم می‌سوزد. یا شاید این خود مفهوم آزادی است که مانند آتش با شکوه و جذاب، و درعین حال غیرقابل لمس و دور از دست است. به هر روی، سیمین بهبهانی نیز در اشعار خود ذیل نگاشت استعاره‌ی «آزادی آتش است» برای پرداختن به مولفه‌ی آزادی، ۷ بار از آتش، ۱ بار آشفشان، ۲ بار از شرار، ۱ بار از اخگر، ۲ بار شعله و ۱ بار از مشعله، بهره یافته است.

خطی ز سرعت و از آتش، در آبگینه سرا بشکن بانگ بنفش یکی تندر، در خواب آبی ما بشکن
(بهبهانی، ۱۳۹۹: ۶۳۱)

فرآیند انباشت :

واژگان مرتبط با آتش، حرکت و شکستن، سرعت، بشکن (تکرار)، آبگینه (نماد شکنندگی و محبس)، بانگ بنفش تندر هستند. فرآیند انباشت، بر کنش شدید و قاطع برای ایجاد تغییر تأکید دارد. آتش در اینجا با سرعت همراه شده و به یک نیروی قدرتمند و هدفمند تبدیل شده است.

فرآیند منظومه توصیفی :

سیستم از «خطی ز سرعت و از آتش» که «آبگینه سرا» را می شکند، تشکیل شده است. هدف، «شکستن خواب آبی ما» است. خواب خود نماد عدم آگاهی و ظلم پذیری است. آبگینه (شیشه) و خواب آبی، نمادهای توهّم آرامش و اسارت هستند که توسط نیروی آتشین و سریع آرمان شکسته می شوند.

ماتریس پنهان:

آزادی به مثابه کنش فعال و شتابان انقلابی است. ماتریس بر این دلالت دارد که رسیدن به آزادی، مستلزم شکستن عمدی مرزها و موانع شکننده و سست و خروج از سکوت و سکون است؛ عملی که با قدرت و فوران آگاهانه جمعی انجام می گیرد. هنوز در سینه آتشی، به جاست کز تاب شعله اش گمان ندارم به کاهشی، ز گرمی دودمان خویش (همان: ۷۱۲)

فرآیند انباشت :

واژگان مرتبط با دوام و قدرت آتش، آتش در سینه، هنوز (تداوم)، به جا بودن (پایداری)، تاب شعله، و گرمی دودمان هستند. فرآیند انباشت بر استمرار و عدم کاهش قدرت این نیروی روشنائی بخش و ارتباط آن با هویت جمعی/تاریخی (دودمان) تأکید دارد.

فرآیند منظومه توصیفی :

این سیستم رابطه ای میان «آتش در سینه» و «گرمی دودمان» برقرار می سازد که نتیجه آن «عدم فروکش و سرکوب» است. آتش آزادی، نه یک شعله ی لحظه ای، بلکه یک حقیقت پایدار درونی است که ریشه در تاریخ و اصالت جمعی دارد و نیروی حیات بخش جمعی است.

ماتریس پنهان:

آزادی (آتش و شعله) به مثابه هویت جمعی و میراث پایداری است. ماتریس نشان می دهد که شور آزادیخواهی یک میراث تاریخی و اصیل بشری است که هرگز خاموش نمی شود و حتی در سخت ترین شرایط، گرمی و قدرت خود را حفظ می کند. در اشعار حسین منزوی نیز، نماد آتش در مفهوم آزادی ۱۷ بار تکرار شده است. همانطور که گفته شد، دلالت این نماد بر مبنای مشابهت است.

خوشا شب و خیال ها و خواب های تو، چه غم که آتشی به خرمن شبم، سپیده دم نزد؟ (منزوی، ۱۳۹۹: ۲۶۶)

فرآیند انباشت :

واژگان مرتبط با قلمرو مبدأ آتش و قلمرو مقصد آزادی، آتش، خرمن (نماد حجم فرآیند انباشت شده)، شب (نماد خفقان/ظلم)، سپیده دم (نماد رهایی/آزادی) هستند. فرآیند انباشت، تأکید بر انتظار و اثرگذاری تعیین کننده روشنائی آتش بر شب دارد.

فرآیند منظومه توصیفی :

منظومه، رابطه‌ای متقابل و شرطی میان «آتش زدن به خرمن شب» و برپا شدن «سپیده دم» آزادی برقرار می‌کند. آتش (آرمان آزادی) در اینجا عامل تغییر و نابودی شب است و سپیده دم (آزادی) نتیجه‌ی مستقیم آن است. ماتریس پنهان:

آزادی (آتش) به مثابه نابودکننده‌ی ظلمت است. ماتریس نشان می‌دهد که آتش، نیروی لازم برای پایان دادن قاطعانه به دوران ظلمت (شب) و آغاز دوران روشنایی (سپیده دم) است و این عمل، ضرورت تغییر و دگرگونی را نشان می‌دهد. این نماد در اشعار قیصر امین‌پور نیز ۵ بار در مفهوم آزادی تکرار شده است. تا نسوزم/ تا نسوزانم/ تا مبادا بی‌هوا خاموش/ پس چگونه/ بی‌امان روشن نگه دارم/ سالها این پاره آتش را/ در کف دستم ۴/ تا بدانم همچنان هستم (امین‌پور، ۱۴۰۱: ۱۲)

فرآیند انباشت :

واژگان مرتبط با کنترل و حفظ آرمان آزادی، نسوزم/نسوزانم (قدرت آزادیخواهی)، بی‌هوا خاموش (تهدید ظلم و خفقان)، روشن نگه دارم (استمرار آزادی)، پاره آتش (اندکی آزادی)، کف دستم (آرمان خواهی راوی)، هستم (اثبات وجود مبنی بر آرمان آزادی). فرآیند انباشت بر چالش حفظ و نگهداری آتش آزادی در دست و نهاد راوی تأکید دارد. فرآیند منظومه توصیفی :

منظومه یک چالش وجودی را مطرح می‌کند. «حفظ پاره آتش در کف دست» به نحوی که هم «خاموش نشود» و هم «فنا» کامل ایجاد نکند». آتش، نشانه‌ی حیات آزادانه و طبیعی است و حفظ آن (با تمام سختی و تهدید) برای «اثبات وجود» (هستم) لازم است.

ماتریس پنهان:

آزادی (پاره آتش) به مثابه هویت و بقای آگاهانه ماست. ماتریس دلالت دارد که آزادی، عنصری بسیار آسیب‌پذیر و حیاتی است که باید با دقت و فداکاری از آن حراست کرد. تلاش برای حفظ این آتش، معادل حیات و وجود (هستم) فرد است. ۳-۱-۲. الگوی فکری (استعاره مفهومی): ظلم آتش است.

اما نماد آتش تنها بر مفهوم آزادی دلالت ندارد. این سمبل توسیعی-طبیعی و تشبیهی در شعر معاصر گاه در مفهوم ظلم نیز به کار رفته است. در این نگاشت، برخلاف نگاشت آزادی که بر جنبه‌های شور و روشنایی آتش تأکید داشت، آتش بر جنبه‌های سوختن، ویرانی، درد، و حرارت شدید مخرب دلالت دارد. به عبارت دیگر در استعاره مفهومی «ظلم آتش است» قلمرو مبدأ آتش به قلمرو مقصد ظلم مرتبط شده است تا دلالت معنا به خوبی صورت گیرد. منزوی ۳ بار از آتش، ۴ بار از شرار، ۱ بار از حریق، ۱ بار از لهیب، ۱ بار از شعله و ۲ بار از هیمة به عنوان سمبل ظلم در ۱ شعر خویش بهره برده است. برای نمونه کاربرد نمادین آتش به مفهوم ظلم و در صورت واژه شراره را در بیت زیر منزوی شاهد هستیم:

روی سینه‌ام این سنگ کز شراره‌ها زاده بختکی ست پنداری، از جهنم افتاده (منزوی، ۱۳۹۹: ۲۰۰)

فرآیند انباشت :

واژگان مرتبط با آتش و ظلم، شراره‌ها (ذرات کوچک و دردناک آتش)، سنگ، سینه (محل درد)، بختک (عامل فشار و خفقان)، جهنم (منبع اصلی عذاب) هستند. فرآیند انباشت بر منشأ جهنمی و آزاردهنده بودن ظلم تأکید دارد که به صورت یک بار سنگین (سنگ/بختک) بر روی فرد افتاده است.

فرآیند منظومه توصیفی :

شراره‌ها (نشانگر آتش جهنم)، منشأ سنگ هستند که به صورت بختک، بر سینه فشار می‌آورد. این سیستم، ظلم و خفقان را به عنوان یک وجود فیزیکی سنگین تعریف می‌کند که از دل آتش عذاب‌آور زاده شده و باعث سرکوب و تباهی می‌شود.

ماتریس پنهان :

ظلم به مثابه فشار روانی و خفقان جهنمی است. ماتریس نشان می‌دهد که ظلم، یک نیروی بیرونی، سنگین و خفه‌کننده است که منشأ آن عذاب و شرارت است و روح فرد و جامعه را به اسارت خود درمی‌آورد.

مسیر خفته چنان در غبار آتش و دود که گم کند دلم و دیده راه و چاهم را (همان: ۵۶۲)

فرآیند انباشت :

واژگان مرتبط با قلمرو آتش و ظلم، آتش، دود (اثر بصری و خفقان‌آور آتش)، غبار، مسیر خفته (آزادی مسدود شده)، گم کردن (فقدان راه و آگاهی)، راه و چاه (آزادی و خفقان) هستند. فرآیند انباشت، بر ایجاد ابهام و گمراهی توسط آتش (ظلم) تأکید دارد.

فرآیند منظومه توصیفی :

«غبار آتش و دود» عاملی است که «مسیر» آزادی را پوشانده و منجر به «گم کردن راه و چاه» می‌شود. سیستم توصیفی نشان می‌دهد که ظلم، نه تنها می‌سوزاند، بلکه با ایجاد ابهام و فضای خفقان‌آور (دود/غبار)، قدرت تشخیص و جهت‌یابی و آگاهی از آزادی را از فرد سلب می‌کند.

ماتریس پنهان:

ظلم به مثابه عامل ایجاد سردرگمی و کوری سیاسی/اجتماعی است. ماتریس دلالت دارد که هدف ظلم، صرفاً درد و رنج نیست، بلکه سلب قدرت تصمیم‌گیری و از بین بردن بصیرت (گم کردن راه) است.

این سمبل چندوجهی و پرکاربرد شعر معاصر، توسط قیصر نیز ۱ بار در مفهوم ظلم به کار رفته است.

نمرودیان همیشه به کارند/ تا هیمة‌ای به حیطه آتش بیاورند (امین‌پور: ۳۷۴)

فرآیند انباشت :

واژگان مرتبط با قلمرو آتش و ظلم، نمرودیان (نماد ظالم تاریخی و دینی)، به کارند (استمرار ظلم)، هیمة (قربانی)، حیطه آتش (جامعه زیر بار ظلم). فرآیند انباشت، بر استمرار و ماهیت تاریخی عمل ظلم توسط قدرت‌ها تأکید دارد.

فرآیند منظومه توصیفی :

«نمرودیان» در منظومه، عوامل همیشه فعال ظلم هستند که دائماً در حال افزودن «هیمة» (قربانیان) به «حیطه آتش» (ماشین ظلم) هستند. این سیستم، ظلم را به عنوان یک ساختار تاریخی و مستمر تعریف می‌کند.

ماتریس پنهان :

ظلم به مثابه استمرار و نظام‌مندی تاریخی استبداد توسط حاکمان است. ماتریس دلالت دارد که ظلم، یک عمل منفرد نیست، بلکه یک فرآیند مداوم است که توسط حاکمان ظالم اجرا می‌شود و در آن، قربانیان دائماً به سمت فنا و آتش رانده می‌شوند.

۳-۱-۳. الگوی فکری (استعاره مفهومی): جنگ آتش است.

گستره مفهومی این نماد پرکاربرد، به همین نقطه ختم نمی‌شود. علاوه بر مقوله‌های آزادی و ظلم، نماد آتش از جمله نمادهای پرکاربرد ادبیات دفاع مقدس نیز هست، که به مفهوم جنگ دلالت دارد. درواقع می‌توان گفت در یک نگاه

استعاره، قلمرو مبدأ آتش به قلمرو مقصد جنگ دلالت می‌کند. این سمبل ۱ بار در بیت زیر از اشعار ابتهاج در مفهوم جنگ، مورد استفاده قرار گرفته است.

از آتش گذشتند با جان پاک
که پاکان از آتش ندارند پاک (ابتهاج، ۱۳۹۳: ۱۲۹)
فرآیند انباشت :

واژگان مرتبط با آتش و رویارویی، آتش، گذشتن (عبور آگاهانه)، جان پاک، پاکان (شهدا و مبارزان)، بی‌پاکی (شجاعت) هستند. فرآیند انباشت، بر ماهیت آزمایشی و خطرناک جنگ به مثابه آتش تأکید دارد و آن را به میدان امتحان و شجاعت تبدیل می‌کند.

فرآیند منظومه توصیفی :

منظومه از «گذشتن با جان پاک» از «آتش» شروع شده و به این اصل اخلاقی ختم می‌شود که «پاکان از آتش ندارند پاک». آتش در این سیستم، محل سنجش و آزمون پاکی است. پاکی و شجاعت، دو عاملی هستند که اجازه می‌دهند فرد از فضای جنگ (آتش) عبور کند یا به دل آن بزند.

ماتریس پنهان :

جنگ (آتش) به مثابه آزمون شجاعت و پاکی (ایمان) است. تلمیح پوشیده این بیت به داستان سیاوش یا حضرت ابراهیم، و نیز تشبیه دفاع مقدس به این دو روایت مقدس نیز مورد توجه است. ماتریس پنهان این بیت دلالت می‌کند که جنگ، میدانی سخت و سوزان است که تنها انسان‌های پاک و شجاع می‌توانند بدون ترس از آن عبور کنند و در واقع، آتش جنگ، غربال‌گری اخلاقی می‌کند.

این سمبل توسیعی ادبیات معاصر و دفاع مقدس، در اشعار سیمین نیز ۸ بار در مفهوم جنگ آمده است.

ز گدازه‌های آتش، شب و روز در کشاکش
چو خیال من مشوش شده ذهن آسمانم (بهبهانی، ۱۳۹۹: ۶۲۱)

فرآیند انباشت :

واژگان مرتبط با آتش و آشفتگی، آتش، گدازه (اثر ذوب‌کننده آتش)، کشاکش (کشمکش/درگیری)، مشوش (آشفته)، ذهن آسمان (فضای عمومی) هستند. فرآیند انباشت این بیت نیز، بر ماهیت فرساینده، طولانی و پردردس جنگ تأکید دارد که اثر آن در همه جا (آسمان) آشکار است.

فرآیند منظومه توصیفی :

«گدازه‌های آتش» عامل ایجاد «کشاکش شب و روز» هستند که در نهایت منجر به «مشوش شدن ذهن آسمان» می‌شوند. سیستم نشان می‌دهد که جنگ (آتش/گدازه)، تنش و درگیری مداوم را به وجود می‌آورد و آرامش محیطی و ذهنی (آسمان) را بر هم می‌زند.

ماتریس پنهان:

جنگ (گدازه‌های آتش) به مثابه کشمکش طولانی و آشفتگی همه‌گیر است. ماتریس پنهان این بیت دلالت دارد که جنگ، فرآیندی مداوم و آزاردهنده است که با حرارت خود، همه چیز را ذوب و آشفته می‌کند.

بر صفحه‌ی ژرفای کبود،
آتش به چکاچاک فرود

از آشتی آن جا خبری،
با نامه‌بری باید و نیست (همان: ۶۲۸)

فرآیند انباشت :

واژگان مرتبط با آتش و جنگ، آتش، ژرفای کبود (فضای عمیق و اندوهگین)، چکاچاک (صدای شمشیر یا چکیدن ماشه تفنگ‌ها و درگیری)، آشتی (نقطه مقابل جنگ)، و نامه بر (عامل صلح) هستند. در این بیت فرآیند انباشت، بر افزایش شدت درگیری و فقدان عامل صلح تأکید دارد.

فرآیند منظومه توصیفی :

«آتش» با «چکاچاک» (درگیری مسلحانه) در «ژرفای کبود» (آسمان و فضای جمعی حادثه) افزایش می‌یابد. نتیجه‌ی این افزایش، «نبود خبر صلح» است. سیستم توصیفی این بیت نشان می‌دهد که جنگ، درگیری مسلحانه فزاینده و آتشی است که هیچ راه ارتباطی برای صلح باقی نمی‌گذارد.

ماتریس پنهان:

جنگ (آتش/چکاچاک) به مثابه شدت گرفتن درگیری‌های نظامی و قطع امید از صلح است. ماتریس دلالت دارد که جنگ، به مرحله‌ای رسیده که در آن، تنها صدای سلاح و افزایش آتش شنیده می‌شود و حتی فرستادن پیام (نامه‌بر) برای آشتی نیز بی‌فایده است.

هرچند حسین منزوی اشعار و نمادهای زیادی در خصوص دفاع مقدس دارد، اما در اشعار خود از نماد آتش به عنوان رمز جنگ بهره نمی‌یابد. ولی این نماد در مفهوم جنگ ۲ بار هم در اشعار قیصر تکرار شده است.

مزرعه شمع که آتش گرفت خرمین خاکستر پروانه هاست (امین‌پور، ۱۴۰۱: ۳۴۰)

فرآیند انباشت :

واژگان مرتبط با آتش و جنگ، آتش (جنگ)، مزرعه شمع (شهدای کشور یا کشور شهید پرور)، و خرمین خاکستر پروانه‌ها (ویرانی و تلفات همگفت) هستند. فرآیند انباشت بیت فوق بر نابودی دسته جمعی قربانیان بی‌گناه (شمع/پروانه) در آتش جنگ دلالت دارد.

فرآیند منظومه توصیفی :

«آتش گرفتن مزرعه شمع» منجر به تبدیل آن به «خرمین خاکستر پروانه‌ها» می‌شود. سیستم توصیفی این بیت نشان می‌دهد که جنگ (آتش)، یک نابودی گسترده است که قربانیان (شمع‌ها/پروانه‌ها) را به صورت انبوه به سوی مرگ می‌کشاند و تنها حاصل جنگ خاکستری از آرمان‌ها یا آرمان خواهان است.

ماتریس پنهان:

تاکید بر گستردگی و مخربی جنگ به مثابه آتش ماتریس پنهان آسیب جمعی و نابودی گسترده قربانیان و شهدا را بازگو می‌کند. ماتریس این بیت دلالت دارد که جنگ، یک رخداد ویرانگر و پر از تلفات است که آثار آن، انبوهی از خاکستر بر جای می‌گذارد. هرچند که تبعاتی چون فرهنگ شهادت و پایداری را در پی داشته باشد.

موسیقی شهر بانگ رودارود است خنیاگری آتش و رقص دود است (همان: ۴۴۱)

فرآیند انباشت :

واژگان مرتبط با آتش و جنگ، آتش، دود، موسیقی/بانگ رودارود (صدای شیون و زاری)، خنیاگری آتش (صدای ابعاد جنگ)، رقص دود (سیاهی و خسارات) هستند. فرآیند انباشت در این بیت، به واسطه توصیف حسی - شنیداری و بصری جنگ ایجاد می‌گردد.

فرآیند منظومه توصیفی :

در این منظومه، جنگ از طریق جایگزینی عناصر حسی تعریف می‌شود. تنها موسیقی شهر، «بانگ رودارود» یا همان فریادهای شیون و عزای زنان بر عزیزان از دست رفته است (رود رود). تنها هنر قابل مشاهده هنر نمایش و رقص «آتش و دود» است. سیستم توصیفی بیانگر این است که جنگ، فضای زندگی را از زیبایی و آرامش تهی کرده و به یک مجموعه از صداها و تصاویر مخرب و شیون و زاری و غم و عزاداری تقلیل داده است.

ماتریس پنهان:

جنگ (آتش و دود) به مثابه عامل تغییر محیط زیست حسی و بصری شهر به سمت ویرانی است. ماتریس گنجان بیت به این نکته دلالت دارد که آتش جنگ، تمامی مظاهر حیات فرهنگی (موسیقی/رقص) را نابود کرده و به جای آن، تنها صدای شیون تصویر ویرانی (آتش و دود) را نشان می‌دهد.

۳-۲. تحلیل نشانه-معناشناختی نماد «خون»

۳-۲-۱. الگوی فکری (استعاره مفهومی): آزادی خون است.

نماد خون از دیگر نمادهای پرکاربرد ادبیات اجتماعی معاصر است. این نماد نیز نه تنها کاربرد فراوانی در شعر شاعران معاصر دارد، بلکه گستره و دایره مفهومی فراوانی را پوشش داده است. خون اغلب سمبل شهادت است، اما منزوی آن را به علاقه‌ی سبیه، در مفهوم آزادی نیز به کار برده است. به عبارت دیگر در این نگاشت، خون نه به عنوان نماد مستقیم مرگ یا شهادت، بلکه به عنوان علت، منشأ یا بستر ظهور آزادی دلالت می‌یابد و قلمرو مبدأ خون را باید دال بر قلمرو مقصد آزادی دانست. پس درواقع خون سمبلی دگرگون شده (متحول)، و مجازی از آزادی است. این سمبل ۲ بار در اشعار منزوی در مفهوم آزادی تکرار شده است.

شعر من از قبیله‌ی خون است، خون من فواره از دلم زد و آمد کلام شد (منزوی، ۱۳۹۹: ۸۲)

فرآیند انباشت :

واژگان مرتبط با قلمرو مبدأ خون و آزادی، خون (به مثابه آزادی)، قبیله (هویت جمعی)، فواره (جهش و فوران و رهایی)، دل (منبع احساس و حیات)، و کلام (تجلی بیان و آزادی) هستند. فرآیند انباشت بر اصالت آزادی در فرهنگ و هویتی جمعی، و جوشش خون و فوران بیان (یا همان آزادی) که نقطه مقابل ظلم و خفقان است، تأکید دارد.

فرآیند منظومه توصیفی :

در این منظومه، «خون» و «خون من» به عنوان هویت و منبع اصلی شعر (بیان) تعریف می‌شوند. عمل «فواره زدن خون از دل» یک جهش ناگهانی و پرشور است که منجر به «کلام شدن» (آزادی بیان) می‌گردد. سیستم نشان می‌دهد که آزادی بیان (کلام) مستقیماً از یک منبع حیاتی قربانی‌شونده (خون) سرچشمه می‌گیرد.

ماتریس پنهان:

آزادی (خون/کلام) به مثابه هویت اصیل و تجلی بیان رهایی‌بخش است. ماتریس دلالت بر این نکته دارد که قربانی شدن یا حتی جوشش و جریان (خون)، شرط و عامل ضروری برای آزادی (کلام شدن) است. خون در اینجا بستر و ریشه‌ای است که بدون آن، سخن آزادی‌خواهانه شکل نمی‌گیرد.

خون به رگ‌ها، جان به تن‌ها جوش شادی می‌زند زود باشد پر شود این جام و سرشاری کنیم (همان: ۹۴)

فرآیند انباشت :

واژگان مرتبط با قلمرو مبدأ خون و مقصد آزادی، خون (جریان و جوشش)، جان (حیات و تحرک)، جوش زدن (حرکت، حیات و نشاط)، شادی، پر شدن جام (کامیابی و شادی عمیق)، و سر شاری کردن (آزادی و شور حقیقی) هستند. فرآیند انباشت در این بیت، بر تزریق حیات و شادی به واسطه خون و انتظار برای تحقق کامل آرمان آزادی تأکید دارد. درواقع آزادی از نظر شاعر همان حس جریان و جوشش خون در رگ هاست که از منظر زیستی نیز سبب شادی و نشاط خواهد بود. فرآیند منظومه توصیفی:

«جوش شادی» به واسطه‌ی «تزریق خون به رگ‌ها و جان به تن‌ها» ایجاد شده است و این جوشش، پیش‌زمینه‌ای است برای «پر شدن جام» و «سر شاری». در این سیستم توصیفی، خون نه مرگ و شهادت (وریخته شدن آن)، بلکه عامل حیات و نشاط (شادی) است که فرد را به انتظار کمال رهایی (سرشاری) وادار می‌کند. ماتریس پنهان:

آزادی (خون/سرشاری) به مثابه تزریق حیات انقلابی و انتظار برای تحقق کامل آرمان است. ماتریس پنهان بیت دلالت دارد که خون، نیروی محرک زندگی و شور است پس آزادی نیز محرک و عامل نشاط اجتماعی است.

۳-۲-۲. الگوی فکری (استعاره مفهومی): ظلم خون است.

اما نماد خون، سمبل توسیعی-طبیعی و مجازی از ظلم نیز هست و در این مفهوم بیشتر از مفهوم آزادی دلالت دارد. در این نگاشت، خون به عنوان نماد مستقیم تلفات، قربانی شدن، آلودگی، و خشونت عمل می‌کند که همگی از پیامدهای مستقیم ظلم هستند. درواقع در این نگاشت استعاری، قلمرو مبدأ خون، به قلمرو مقصد ظلم و خونریزی و خونخواری دلالت دارد. این سمبل ۵ بار در شعر سایه در مفهوم ظلم استفاده شده است.

زین تخت و تاج سرنگون،

طاکی رود سیلاب خون

ای شاهدان بزم کین،

پیمانه‌ها پر خون کنید (ابتهاج، ۱۴۰۱: ۴۳۸)

فرآیند انباشت:

واژگان مرتبط با قلمرو مبدأ خون و ظلم، سیلاب خون (حجم وسیع و غیرقابل مهار)، تخت و تاج سرنگون (منشأ سیاسی/حکومتی ظلم)، بزم کین (فضای انتقام و خشونت)، و پیمانه‌های پر خون هستند. فرآیند انباشت، بر منشأ قدرتمدارانه ظلم و تلفات انسانی عظیم تأکید دارد.

فرآیند منظومه توصیفی:

«سیلاب خون» نتیجه‌ی مستقیم «تخت و تاجی» است که جال رو به سرنگونی است و در این «بزم کین»، «پیمانه‌های پر خون» را جانشین پیمانه‌های شادی و آزادی کرده است. سیستم توصیفی بیت نشان می‌دهد که ظلم، نتیجه‌ی کشمکش‌های قدرت است و پیامد آن، قربانی شدن انبوه انسان‌ها (سیلاب خون/پیمانه‌های پر خون) است و این رخداد آیین خشونت‌بار (بزم کین) حاکمان ستمگر است.

ماتریس پنهان:

ظلم (مجازاً خون) به مثابه تلفات سیاسی عظیم و آیین خشونت استبداد است. ماتریس بیت دلالت بر این دارد که خون، هزینه اصلی شکست یا جابجایی قدرت (تخت و تاج) است که ابعاد آن به حدی است که محیط را به طور کامل آلوده می‌کند.

آری ز درون این شب تاریک/ ای فردا من سوی تو می‌رانم/ [...] در دامن پاک توست ای فردا/ پایان شکنجه‌های

خون‌آلود (ابتهاج، ۱۳۸۶: ۶۹-۷۰)

فرآیند انباشت :

واژگان مرتبط با قلمرو مبدأ خون و ظلم، خون‌آلود، شب تاریک (وضعیت فعلی ظلم)، شکنجه (ماهیت ظلم)، فردا (آرمان رهایی)، دامن پاک (محل پاکی). فرآیند انباشت، بر ماهیت دردناک ظلم و امید به پاکی آزادی آینده تأکید دارد. فرآیند منظومه توصیفی :

«شکنجه‌های خون‌آلود» توصیف‌کننده وضعیت «شب تاریک» است که پایان آن فقط در «دامن پاک فردا»ی آزادی میسر است. سیستم وصفی بیت نشان می‌دهد که ظلم، یا به عبارت دقیق‌تر سرنگونی حاکم ظالم یک روند شکنجه‌آور و آمیخته به خون و تلفات است که تنها با تغییر زمان و رسیدن به فردای آزادی متوقف می‌شود. ماتریس پنهان:

ظلم حاکم (خون) به مثابه یک دوره‌ی دردناک شکنجه و آلودگی (شب تاریک) است. ماتریس بیت بیانگر این است که ظلم، فرایندی جاری و روزمره حاکمان ستمگر است که با شکنجه و خونریزی همراه بوده و آرزوی رهایی، به معنای رسیدن به زمان و مکانی عاری از این دست‌های آلوده به خون (دامن پاک فردا) است.

سیمین نیز ۳ بار از خون در مفهوم ظلم استفاده کرده است. این سمبل نیز چنانچه پیشتر گفته شد، براساس معیار کاربرد، مبنا و منشا، از دسته سمبل‌های طبیعی-توسیی و مجازی می‌باشد.

در تاب زخم چرکینش، هرم تب زمان پیدا از چشمه‌ی شرانیش، خونابه‌ی زمین جاری (بهبهانی، ۱۳۹۹: ۷۵۰)

فرآیند انباشت :

واژگان مرتبط با قلمرو مبدأ خون و ظلم، زخم چرکین (ظلم بیماری‌زا)، تب زمان (بیماری فراگیر و دوران ستم)، چشمه (که می‌بایست از آن آب و حیات بجوشد)، و خونابه‌ی زمین (خون‌آلودی فراگیر) هستند. فرآیند انباشت، بر ظلم به مثابه زخم و بیماری فراگیر که منشأ آن در تمام حیات و منابع تسری یافته است، تأکید دارد.

فرآیند منظومه توصیفی :

به جای آب پاک حیات بخش، «خونابه‌ی زمین» از «چشمه» (رگ‌های حیات) جاری می‌شود. این جاری شدن در فضای «زخم چرکین» و «تب زمان» اتفاق می‌افتد. سیستم توصیفی نشان می‌دهد که ظلم حاکم زمان، آلودگی ریشه‌ای است که در سراسر جامعه (زمین) گسترش یافته و از منابع حیاتی نیز جاری است.

ماتریس پنهان:

ظلم (خونابه) به مثابه فساد ریشه‌ای و بیماری فراگیر است. ماتریس نشان می‌دهد که ظلم، نه یک اتفاق، بلکه یک بیماری کهنه حاکمیتی است که حتی رگ‌های حیاتی جامعه را آلوده کرده و خونابه‌ای تلخ را به جریان می‌اندازد.

ماجرای بود زخم و خون ماحصل بود اشک و غم (همان: ۱۰۴۹)

فرآیند انباشت :

واژگان مرتبط با قلمرو مبدأ خون و مقصد ظلم، زخم و خون (عمل و رخداد)، و اشک و غم (نتیجه و احساس) هستند. فرآیند انباشت، بر رابطه‌ی علت و معلولی مستقیم میان رخداد فیزیکی ظلم (زخم و خون) و پیامد عاطفی (اشک و غم) تأکید دارد.

فرآیند منظومه توصیفی :

در این منظومه ساده، «زخم و خون» (ظلم/جنایت) به عنوان ماجرا، مستقیماً منجر به «اشک و غم» (تأثیر روانی) به عنوان ماحصل می‌شود. این سیستم توصیفی نشان می‌دهد که خونریزی و ظلم، زخمی عمیق و اصلی‌ترین و بلاواسطه‌ترین منبع غم و رنج عاطفی و اجتماعی است.

ماتریس پنهان:

ظلم (خون) به مثابه عامل اصلی رنج و اندوه عاطفی اجتماعی است. ماتریس مبین این است که خونریزی و زخم، اولین و ساده‌ترین تعریف از ظلم است که نتیجه آن، اشک و غم است.

نماد خون در مفهوم ظلم، در اشعار حسین منزوی نیز ۶ بار تکرار شده است.

ترسم که موج فتنه دلم را به خون کشد وین کشتی شکسته به کام اندرون کشد (منزوی، ۱۳۹۹: ۱۵۷)

فرآیند انباشت :

واژگان مرتبط با قلمرو مبدأ خون و قلمرو مقصد ظلم، موج فتنه (عامل ظلم)، به خون کشیدن (نابودی/آلودگی)، کشتی شکسته (وضعیت آسیب‌پذیر جامعه)، و به کام اندرون کشیدن (غرق شدن و نابودی و شکست) هستند. فرآیند انباشت، بر خطر قریب‌الوقوع نابودی و آلودگی توسط ظلم تأکید دارد. نابودی وسیعی که نه تنها متوجه افراد، بلکه تهدید کننده آرمان آنها نیز هست.

فرآیند منظومه توصیفی :

«موج فتنه» با تهدید «به خون کشیدن دل»، «کشتی شکسته» (وجود فرد) را به سمت «غرق شدن» می‌برد. سیستم وصفی بیت در دلالتی عمیق، بیانگر این نکته است که ابعاد گسترده ظلم مانند موج دریای خون، نه تنها دل را که نمود هر فرد است غرق و نابود می‌کند، بلکه کشتی شکسته یعنی جامعه و آرمان در تهدیدش (آزادی) را نیز به کام خود فرو خواهد برد.

ماتریس پنهان:

ظلم (به خون کشیدن) به مثابه تهدید غرقاب‌کننده و نابودکننده است. ماتریس پنهان بیت دلالت بر این نکته دارد که ابعاد گسترده خونریزی و ظلم، یک بحران عمومی و فراگیر است که وجود فرد و جامعه را توانمند تهدید کرده و به نابودی کامل می‌کشاند.

با ما شبی نبود که در خون سفر نکرد این خانه بی‌هراس، شبی را سحر نکرد (همان: ۳۳۹)

فرآیند انباشت :

واژگان انباشته مرتبط با قلمرو مبدأ خون و ظلم، سفر در خون (زندگی روزمره آلوده)، شب (خود نماد سیاهی و خفقان است) از طرفی شبی نبود که بر تداوم ظلم و سیاهی تأکید دارد، خانه (جامعه و میهن)، هراس (ظلم و ترس)، سحر (رهایی و آزادی) هستند. فرآیند انباشت، بر تداوم زندگی روزمره در بستر خونریزی و فقدان امنیت تأکید دارد. به بیان بهتر انباشت این عبارات در یک بیت بیانگر این نکته است که جامعه و میهن ظلم‌زده شاعر هیچ‌گاه در آسایش و رهایی نبوده و شب بیداد در آن به سادگی به روز آزادی بدل نشده است.

فرآیند منظومه توصیفی :

«سفر در خون» (که همان زندگی در ظلم است) به صورت «تکرار شبی که بی‌هراس سحر نمی‌شود» تعریف شده است. سیستم وصفی نشان می‌دهد که ظلم، شرایط حیات مستمر در ناامنی است که در آن، هر روز با ظلم و خونریزی (سفر در خون) همراه است و هیچ صبحگاهی به معنای واقعی آزادی (سحر) وجود ندارد.

ماتریس پنهان:

ظلم (خون) به مثابه زندگی روزمره آلوده به خشونت و فقدان امنیت است. ماتریس پنهان بیت دلالت می‌کند که خونریزی و خونخواری، بخش جدایی‌ناپذیر و مستمر حیات در سایه ظلم است.

۳-۲-۳. الگوی فکری (استعاره مفهومی): شهید/شهادت خون است.

نماد خون یکی از پرکاربردترین سمبل‌های شعر معاصر است که بیش از تمام مفاهیمی که تاکنون گفته شد، به مفهوم شهادت دلالت دارد. در نگاه معناشناختی می‌توان گفت، قلمرو مبدأ خون در این نگاشت استعاری، به قلمرو مقصد شهادت تأکید دارد. خون سمبلی مجازی است (نماد خون در مفهوم شهادت، نه بر مبنای تشبیه، بلکه بر مبنای مجاز به علاقه‌ی سبیه، به مفهوم نمادین شهید و شهادت دلالت دارد)، که در اشعار هوشنگ ابتهاج مجموعاً ۲۲ بار در مفهوم شهادت تکرار شده است.

بنگر کزین ره پر خون/ خورشیدی خجسته دمید (ابتهاج، ۱۴۰۱: ۴۳۵)

فرآیند انباشت :

واژگان مرتبط با قلمرو مبدأ خون و شهادت، ره پر خون (مسیر آزادی و شهادت)، خورشید (روشنایی و آزادی)، خجسته (تقدس و مبارکی)، دمیدن (آغاز/ طلوع) هستند. فرآیند انباشت، بر رابطه مستقیم میان فداکاری و شهادت (خون) و آزادی (خورشید) تأکید دارد.

فرآیند منظومه توصیفی :

«ره پر خون» به عنوان بستر و علت، منجر به «دمیدن خورشیدی خجسته» (آزادی) می‌شود. سیستم وصفی بیانگر آن است که شهادت، ابزار تحول بنیادین و آرمان آزادی است و مسیر خون و شهادت طلبی، تنها راه رسیدن به یک آینده‌ی روشن و مبارک است.

ماتریس پنهان:

شهادت (خون) به مثابه بستر و علت آغاز تحول و روشنایی است. ماتریس دلالت دارد که خون شهید، منشأ فداست و عامل ضروری برای طلوع یک حقیقت تازه (خورشید آزادی) است.

ابتهاج شاعر و انسانی دردمند است که شهادت و آزادیخواهی را در تمام دنیا مورد توجه و ستایش قرار می‌دهد و حتی به شهدای فلسطین نیز اشاره می‌کند:

دیرگاهی است که از پیکر مجروح فلسطین شب وروز/ خون فرو می‌ریزد (همان: ۱۷۰)

فرآیند انباشت :

واژگان مرتبط با قلمرو مبدأ خون و شهادت، پیکر، مجروح، خون فرو ریختن، دیرگاه (تداوم)، شب وروز (استمرار زمانی)، و فلسطین (مکان هویت شهادت) هستند. فرآیند انباشت، بر تداوم و استمرار خونریزی یک هویت جمعی تأکید دارد. خون فرو ریختن همانا به خاک افتادن شهادت است.

فرآیند منظومه توصیفی :

در این بیت منظومه‌های توصیفی دیرگاه و شب وروز، بر تداوم فرهنگ شهادت طلبی دلالت دارند. به عبارت دیگر از نظر شاعر شهادت در فلسطین، یک حادثه‌ی مقطعی نیست، بلکه یک وضعیت دائمی و مستمر و قربانی شدن یک ملت و یک هویت جمعی است که در برابر تجاوز وستم دشمن به پیکری خونین بدل شده است.

ماتریس پنهان:

شهادت(خون) به مثابه یک فرهنگ در حال استمرار در یک ملت و هویت جمعی است. ماتریس پنهان بیت دلالت دارد که خون و شهادت، نشانه‌ی زخم‌ها و تجاوزهای همیشگی ظالمان بر پیکر یک ملت است.

سمبل توسیعی-طبیعی و مجازی خون در مفهوم شهادت، در اشعار سیمین بهبهانی نیز ۳۱ بار تکرار شده است.

سرودم گر توان بخش ابرمردی نشد، باری کلامم نوحه‌یی بر لاشه‌یی خونین، چرا باید؟ (بهبهانی، ۱۳۹۹: ۴۶۹)

فرآیند انباشت :

ازجمله واژگان مرتبط با قلمرو مبدأ خون و شهادت، لاشه، خونین، ابرمرد(شهید و مبارز)، نوحه(سوگاری)، سرود، توان بخش (قدرت‌دهنده)، و کلام هستند. فرآیند انباشت، بر ماهیت تلخ و سوگوارانه شهادت که بیش از هر سرود قدرت‌بخش، باعث حزن و عزا می‌شود، تأکید دارد.

فرآیند منظومه توصیفی :

کلام شاعر به جای «توان بخشیدن» به مبارزان، به «نوحه‌ای بر لاشه‌ی خونین» شهدا تبدیل شده است. سیستم وصفی دال بر این است که شهادت، تأثیر عاطفی عمیقی (سوگ) در جامعه ایجاد کرده و قدرت کلام را به سمت بیان این رنج می‌کشاند.

ماتریس پنهان:

شهادت (خون) به مثابه عامل سوگاری و ورای قدرت کلام و وصف است. ماتریس پنهان به دردناکی شهادت مبارزان و تبدل سرودهای مشوقانه به نوحه‌های سوگ دلالت دارد.

شمشاد گلگون است، رویده در خون است در هیچ باغ اینسان، سرو و صنوبر نیست (همان: ۵۹۳)

فرآیند انباشت :

از جمله واژگان مرتبط با قلمرو مبدأ خون و شهادت، گلگون(خون‌آلود)، رویش در خون(شهادت طلب)، شمشاد (نماد استواری)، و سرو و صنوبر (نماد شهید و پایداری) هستند. فرآیند انباشت بیت نیز بر ماهیت منحصر به فرد فرهنگ شهادت و رویش در بستر خون تأکید دارد.

فرآیند منظومه توصیفی :

«شمشاد گلگون» به دلیل «رویدن در خون» به یک پدیده استثنایی تبدیل شده است که نظیر آن در باغ‌های معمولی نیست. ازطرفی باغ خود از نمادهای پرکاربرد شعر معاصر در مفهوم میهن است. منظومه وصفی این بیت بیانگر این است که فرهنگ شهادت طلبی در هرکشوری مشابه کشور شاعر رایج و جاافتاده نیست.

ماتریس پنهان:

شهادت (خون) به مثابه فرهنگ پایداری و استواری سروها و شمشادها و صنوبرهاست (شهدا). ماتریس این بیت نشان می‌دهد که شمشاد گلگون(شهید) از آنجا که در خون رویده(با فرهنگ شهادت طلبی پرورش یافته) تنها در این باغ(میهن) است که خود را وقف می‌کند و از این دست سروها و صنوبرها در باغ‌های دیگر وجود ندارد.

نماد خون در مفهوم شهادت، در اشعار منزوی نیز ۶۶ بار تکرار شده است.

داغ تو ماندگار است، چندان که یادگار است از خون، هزار لاله، بر بیرق بهاران(منزوی، ۱۳۹۹: ۱۱۳)

فرآیند انباشت :

واژگان مرتبط با قلمرو مبدأ خون و شهادت، داغ (اثر شهادت)، ماندگار، یادگار، خون، هزار لاله (کثرت شهیدان)، بیرق بهاران (پرچم رویش) هستند. فرآیند انباشت، بر جاودانگی مطلق خون (شهادت) و نقش کثیر آن در رویش تأکید دارد. فرآیند منظومه توصیفی :

«هزار لاله از خون» به عنوان «یادگار» شهید، بر «بیرق بهاران» نقش بسته است. سیستم توصیفی نشان می‌دهد که شهادت، خالق نمادهای جاودانه (لاله) و آفریننده حیات دوباره و پیروزی (بهاران) است. ماتریس پنهان:

شهادت (خون) و کثرت آن (هزار لاله) به مثابه حیاتی تازه و پیروزی ابدی است. ماتریس پنهان بیت بر مفهوم کلی و فرهنگی «شهیدان زنده اند» دلالت دارد.

خواب خوش باد شما را که در آن هنگامه خواب خونین شما آیت بیداری بود (همان: ۱۳۴)

فرآیند انباشت :

از جمله واژگان مرتبط با قلمرو مبدأ خون و شهادت می‌توان به خواب خوش (آرامش ابدی)، هنگامه (برهه مهم زمانی)، خواب خونین (شهادت)، و آیت بیداری (نشان آگاهی جمعی) اشاره کرد. فرآیند انباشت این بیت، بر شهادت به مثابه یک آگاهی جمعی تأکید دارد. فرآیند منظومه توصیفی :

«خواب خونین» شهید، به عنوان «آیت بیداری» برای دیگران عمل می‌کند. سیستم نشان می‌دهد که شهادت، عامل برانگیختگی و آگاهی است. ماتریس پنهان:

شهادت (خون) به مثابه عامل آگاهی و بیداری است. ماتریس پنهان حاکی از دلالت خون شهید، به عنوان پیامی الهی برای بیداری اجتماعی است.

نماد خون در مفهوم شهادت در اشعار قیصر امین‌پور نیز ۱۹ بار تکرار شده است.

قومی از زخم و خون نسل در نسل از تبار جنون پشت در پشت (امین‌پور، ۱۴۰۱: ۳۵۴) فرآیند انباشت :

واژگان مرتبط با قلمرو مبدأ خون و شهادت، زخم، خون، نسل، تبار، جنون (ریشه عاطفی)، و پشت در پشت هستند. فرآیند انباشت، بر شهادت به عنوان یک میراث فرهنگی و هم‌تبار با عشق دلالت دارد. فرآیند منظومه توصیفی :

خون و زخم، عامل تداوم یک تبار عاشقانه (جنون) در نسل‌های مختلف است. منظومه وصفی بیت بیانگر شهادت به مثابه یک زنجیره و میراث مقدس است. ماتریس پنهان:

ماتریس پنهان این بیت دال بر آن است که فرهنگ شهادت و خون شهید، دارای ریشه‌ای هویتی و جمعی در نسل‌های مختلف یک قوم است که آن را پشت به پشت از یکدیگر فراگرفته اند.

آن روز/ بگشوده بال و پر/ با سر به سوی وادی خون رفتی (همان: ۳۶۹)

فرآیند انباشت :

واژگان مرتبط با قلمرو مبدأ خون و شهادت، بال و پر گشوده (رها و آماده)، با سر (عزم قاطع)، و وادی خون (جنگ و مکان شهادت) هستند. فرآیند انباشت این بیت بر شهادت به مثابه انتخابی آگاهانه و با عزم کامل تأکید دارد.

فرآیند منظومه توصیفی :

«با سر رفتن به وادی خون» در حالت «بال و پر گشوده» اتفاق می افتد. سیستم وصفی بیت نشان می دهد که شهادت طلبی، عالی ترین شکل آزادی و اراده است.

ماتریس پنهان:

شهادت (خون) به مثابه تجلی اراده و انتخاب آگاهانه است. ماتریس پنهان بیت خون شهید را به عنوان اوج آزادی و اراده تبیین می کند.

۳-۳. تحلیل نشانه شناختی نماد «گل»

۳-۳-۱. الگوی فکری (استعاره مفهومی): آزادی/آزادیخواه گل است.

گل سمبل آزادی است. در این نگاشت، گل، غنچه، سبزه و شکوفه بر تجدید حیات، نشاط، کوتاهی عمر، زیبایی و لطافت دلالت دارند که همگی به قلمرو مقصد مفهوم آزادی و یا آزادیخواه مرتبط می شوند. در اشعار سیمین بهبهانی، ۸ بار از گل، ۱ بار از سبزه، ۱ بار غنچه، و از سمندر و سوسن و بلفشه هر کدام ۱ بار در مفهوم آزادی استفاده شده است. سبز تر از سبز دل من، رسته گل از آب و گل من راست اگر خصم بهارید، نیز مرا وامگذارید (بهبهانی، ۱۳۹۹: ۷۴۹)

فرآیند انباشت :

واژگان مرتبط با قلمرو مبدأ گل و آزادی، گل (آزادی)، رستن (تحقق و ظهور)، سبز تر از سبز (شور و امید)، دل من (محل شور)، آب (نماد روشنایی و جریان) گل (ریشه وجودی و جسمانی)، و خصم بهار (دشمن آزادی) هستند. فرآیند انباشت، بر ماهیت درونی و ریشه ای آزادی و پیوند ناگسستگی آن با وجود فرد تأکید دارد.

فرآیند منظومه توصیفی :

«گل» از «آب و گل من» رویده است و دلم را سبزتر کرده است. این رویش آنقدر درونی است که حتی دشمن بهار آزادی نیز باید از آن احساس ترس کند. سیستم نشان می دهد که آزادی، عنصری اصیل و حیاتی در وجود فرد است. ماتریس پنهان:

آزادی (گل) به مثابه عنصر اصیل و حیاتی درونی است. ماتریس دلالت دارد که آزادی، جزئی از هویت وجودی مادی و معنوی انسان است و نمی توان آن را از وجود فرد جدا کرد.

انگار هرگز دریچه ای، بر باغ گل وا نکرده ام این تازگی این شکفتگی، بیش است از حد باورم (همان: ۹۲۱)

فرآیند انباشت :

واژگان مرتبط با قلمرو مبدأ گل و آزادی، باغ (مکان آزادی)، گل (آزادی)، شکفتگی (تحقق آزادی)، تازگی (نشاط)، بیش از حد (وسعت آزادی)، و باور (ایمان به آزادی) هستند. فرآیند انباشت، بر نو بودن، شکفتگی و غیرقابل انتظار بودن تجربه آزادی تأکید دارد.

فرآیند منظومه توصیفی :

«تازگی و شکفتگی» آزادی، فراتر از حد باور شاعر است و احساس می کند تازه دریچه ای به «باغ گل» آزادی گشوده است. سیستم وصفی نشان می دهد که آزادی، تجربه ای شگفت آور و هیجان انگیز است.

ماتریس پنهان:

آزادی (گل/ شکفتگی) به مثابه کشف شگفت‌آور و غیرقابل انتظار است. ماتریس دلالت دارد که آزادی، یک تجربه فراتر از تصور است.

گل نه تنها نماد آزادی، بلکه نماد آزادیخواهان نیز هست، و دلالت آن بر مفهوم اخیر شاید بر اساس همان نازکی، زودرنجی، و پایمال شدن به دست ظالمان و مخدوش‌کنندگان آزادی است. این سمبل توسیعی طبیعی، در هر دو مفهوم آزادی و آزادیخواهی، ۱۰ بار به صورت گل، ۲ بار غنچه، و ۲ بار به صورت شکوفه در اشعار قیصر تکرار شده است.

چه اشکال دارد پس از هر نماز دو رکعت گلی را عبادت کنیم؟ (امین‌پور، ۱۴۰۱: ۶۳)

فرآیند انباشت:

از جمله واژگان مرتبط با قلمرو مبدأ گل و آزادیخواهی، گل، عبادت، و نماز هستند. فرآیند انباشت، بر تقدس و والایی مقام آزادی تا حد پرستش تأکید دارد.

فرآیند منظومه توصیفی:

گل (آزادی و آزادیخواهان)، محراب عبادت و پرستش قرار داده شده است. سیستم وصفی بیانگر آن است که آزادی، مفهومی به شدت مقدس و والاترین آرمان بشری است.

ماتریس پنهان:

آزادی (گل) به مثابه مفهومی مقدس و در حد پرستش و عالی‌ترین ارزش انسانی است.

کدام کرم پیله بود/ که بال در هوای گل پریدنش نبود؟ (همان: ۱۴۵)

فرآیند انباشت:

واژگان مرتبط با قلمرو مبدأ گل و مقصود آزادی، گل، بال، پریدن (رهای و اشتیاق)، کرم، و پیله (نماد اسارت) هستند. فرآیند انباشت بیت مجموعه‌ای از نمادهای مثبت و دال بر مفهوم آزادی را کنار هم چیده که همگی حول محور آزادی (گل) قصد پریدن دارند.

فرآیند منظومه توصیفی:

«گل» (آزادی) هدف نهایی رهایی (پریدن) است. در این منظومه توصیفی درواقع انگیزه اصلی هر موجودی (حتی اگر کرم پیله و اسیر باشد) برای رهایی و رسیدن به آزادی بال و پر می‌زند.

ماتریس پنهان:

ماتریس پنهان بیت حاکی از آن است که آزادی (گل) به مثابه منشأ اصلی اشتیاق و انگیزه حیات اجتماعی است.

۳-۲. الگوی فکری (استعاره مفهومی): شهید گل است.

علاوه بر مفاهیم فوق، و شاید بیش از همه آنها، نماد گل، سمبل توسیعی-طبیعی از شهید است و به مفهوم شهادت نیز دلالت دارد. همانطور که درخصوص دلالت این نماد، به آزادیخواهان گفته شد، مبنای مفهوم نمادین شهادت نیز برای سمبل گل، شاید زودرنجی و پرپر شدن در باد حوادث و جنگ‌ها، و چیده و پایمال شدن به دست ظالمان و متجاوزان باشد. مطابق این نگاشت استعاری، قلمرو مبدأ گل به قلمرو مقصد شهید معطوف می‌شود. این سمبل طبیعی ۵ بار در اشعار ابتهاج در مفهوم شهادت تکرار شده است.

اما چه باغی؟ دوزخی کانبجا/ هر دم گلی نشکفته می‌پژمرد (ابتهاج، ۱۳۸۶: ۱۹۳)

فرآیند انباشت:

واژگان مرتبط با قلمرو مبدأ گل و قلمرو مقصد شهادت، باغ (مکان حیات/بهشت)، دوزخ (محیط ظلم/جهنم)، گل نشکفته (شهید جوان)، پژمردن (فنا/مرگ)، هر دم (تکرار) هستند. فرآیند انباشت، بر تکرار مرگ جوانان در محیط ظلمانی جهنم گونه تأکید دارد.

فرآیند منظومه توصیفی :

«گل نشکفته» (شهید جوان) به طور مستمر در «دوزخ» (ظلم) «می پژمرد». سیستم وصفی نشان می دهد که شهادت، فانی دردناک ظرفیت های بالقوه در یک محیط آزاردهنده و ظلم زده است.

ماتریس پنهان و دلالت بر شهید:

شهید (گل نشکفته) به مثابه قربانی جوان و نابود شده در محیط ظلمانی است. ماتریس دلالت دارد که شهید، استعدادی است که فرصت شکفتن را از دست داده است.

سمبل پرکاربرد گل در مفهوم شهادت، در آثار سیمین بهبهانی نیز مجموعاً ۳ بار تکرار شده است.

به قتل عام فجیع باغ، کلام تلخ شهادتی ست نداده ام دسته گل به آب؛ به خاک اما سپرده ام (بهبهانی، ۱۳۹۹: ۱۰۹۵)

فرآیند انباشت :

واژگان مرتبط با قلمرو مبدأ گل و شهید، قتل عام فجیع (فاجعه جنگ و کثرت شهدا)، باغ (میهن)، دسته گل به آب ندادن (بیگناهی/کار اشتباه نکردن)، به خاک سپردن (دفن و مرگ)، کلام تلخ (بیان)، و شهادت (مرگ در راه آزادی و خدا/گواهی دادن) هستند. فرآیند انباشت، بر واقعیت تلخ و گسترده شهادت شهدای جنگ و تدفین پیکر آنان دلالت دارد.

فرآیند منظومه توصیفی :

من (من اجتماعی) بدون آن که اشتباهی کنم باید «دسته گل» (شهید) خود را به جای آب، به «خاک» بسپرم. سیستم وصفی نشان می دهد که علیرغم نفرت انسان از پدیده جنگ، بی هیچ گناه گل ها (شهدا) را باید دسته دسته به خاک سپرد. این کشتارهای جمعی و جنایات فجیع است که دل شاعر و هم عصرانش را به درد آورده است.

ماتریس پنهان:

شهید (دسته گل) به مثابه قربانی واقعی و عمیق است. ماتریس بر این نکته دلالت دارد که حجم و انبوه تلفات جنگ و تکرار خاکسپاری و تشییع پیکر پاک شهدا تجلی فاجعه ای انسانی است که من اجتماعی شاعر را به این فکر فرو می برد که «آیا خطایی از من سرزده که مستحق این حجم از داغ و غم هستم؟».

نماد گل در شعر حسین منزوی نیز ۲۰ بار در مفهوم شهادت تکرار شده است.

صد هزاران گل به خاک افتاد و بانگی برنخاست غندلیان را چه پیش آمد؟ هزاران را چه شد (منزوی، ۱۳۹۹: ۱۳۷)

فرآیند انباشت :

واژگان مرتبط با قلمرو مبدأ گل و قلمرو مقصد آزادی، صد هزاران (کثرت و شمار)، گل (شهید) به خاک افتادن (مرگ/فنا)، بانگی برنخاست (سکوت عمومی)، و غندلیان/هزاران (آزادیخواهان/مدافعان و دوستان گل) هستند. فرآیند انباشت، بر کثرت شهادت در بستر سکوت و انفعال اجتماعی دلالت دارد.

فرآیند منظومه توصیفی :

«به خاک افتادن گل ها» با «برنخاستن بانگ» همراه است. سیستم وصفی نشان می دهد که شهادت، در سایه سکوت عمومی اتفاق می افتد و این سکوت، فاجعه را تشدید می کند.

ماتریس پنهان:

شهید (گل) به مثابه قربانی سکوت عمومی و بی‌عملی جامعه است. همچنین ماتریس بیت به ابعاد گسترده این فاجعه در مقابل سکوت جامعه نیز اشاره دارد.

نماد گل در اشعار قیصر نیز ۲۰ بار در مفهوم شهادت استفاده شده است.

مثل حس جاری رگبرگ‌های یک گل گمنام/ در عبور روزهای آخر اسفند (امین‌پور، ۱۴۰۱: ۱۰۵)

فرآیند انباشت:

واژگان مرتبط با قلمرو مبدأ گل و قلمرو مقصد آزادی: گل گمنام (شهید گمنام)، حس جاری رگبرگ‌ها (لطافت و حیات درونی/رهایی ابدی)، و آخر اسفند (آستانه بهار آزادی) هستند. فرآیند انباشت، بر لطافت، حیات درونی و اصالت شهید گمنام تأکید دارد.

فرآیند منظومه توصیفی:

«گل گمنام» دارای حس لطیف و جاری رگبرگ‌ها است. سیستم و صفی نشان می‌دهد که شهید گمنام مانند گلی است که ذات لطیف و حیاتی دارد که حتی در گمنامی و آخر اسفند نیز بوی بهار آزادی از آن ساطع می‌شود.

ماتریس پنهان:

ماتریس بیت بر شهید گمنام (گل) به مثابه اصالت لطیف و حیات درونی دلالت دارد. شهید، مانند گل پیام‌آور بهار آزادی است.

۴. نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این پژوهش در چند بخش به شرح ذیل قابل بیان است:

۱- از بین ۳ نماد مورد بررسی، نماد آتش و خون، به عنوان ۲ نماد پایداری، دارای وسیع‌ترین بازه‌ی مفهومی هستند. با این توضیح که نماد آتش به ۳ مقوله‌ی مهم از مولفه‌های ادبیات پایداری، یعنی مفاهیم آزادی، ظلم، و جنگ دلالت دارد. همچنین نماد خون نیز در ۳ مقوله‌ی آزادی، ظلم و شهادت مورد استفاده قرار گرفته است. از میان این ۳ نماد، نماد گل کمترین گستره‌ی مفهومی را دارد، و تنها در مولفه‌های آزادی و شهادت مورد استفاده قرار گرفته است.

۲- از نظر آماری، پرکاربردترین نماد از بین ۳ نماد مورد پژوهش، در اشعار ۴ شاعر مذکور، نماد خون است که مجموعاً ۱۵۴ بار در اشعار ۴ شاعر مورد پژوهش، در مفاهیم مختلف به کار رفته است. پس از آن نماد گل مجموعاً با بسامد ۷۵ مرتبه تکرار، و سپس نماد آتش با بسامد ۶۴ بار تکرار، در جایگاه‌های بعدی از نظر کاربرد قرار دارند.

۳- از میان شاعران مورد پژوهش، درخصوص استفاده از ۳ نماد آتش، خون و گل، حسین منزوی با بسامد ۱۲۳ بار بیشترین استفاده را از این ۳ نماد پایداری داشته است. پس از اوسیمین بهبهانی با بسامد ۷۲ مرتبه تکرار قرار دارد. و بعد از او، قیصر امین‌پور و هو شنگ ابتهاج، به ترتیب با بسامد ۶۱ و ۳۷ مرتبه تکرار، در جایگاه‌های بعدی از نظر استفاده از این ۳ نماد پایداری قرار دارند.

۴- از سوی دیگر بنابه مبانی نظری پژوهش حاضر، باتوجه به رویکرد لیکاف و جازسون دلالت نمادین این سه نماد در تمام ابعاد مفهومی‌اشان را میتوان در قالب هشت نگاشت استعاری و الگوی فکری عمده: «آزادی آتش است، ظلم آتش است، جنگ آتش است، آزادی خون است، ظلم خون است، شهادت خون است، آزادی گل است، و شهید گل است» ملاحظه نمود. همچنین چنانچه پیشتر به تفصیل بیان شد، مطابق نظریه‌ی رفتار نیز، رویکرد هر

یک از شاعران در این نگاشت‌های استعاری هشت‌گانه، با استفاده از دلالت‌های نشانه‌گانی عمیق، و با کاربست دو فرآیند معنا ساز انباشت، و منظومه‌توصیفی قابل ملاحظه است. به نحوی که مجموعه واژگان و توصیفات و نشانه‌گان هر شاعر در هریک از این الگوهای فکری و نگاشت‌های استعاری، بیانگر ماتریس پنهانی است که نگاشت استعاری مدنظر را به دقت هرچه تمام تر در ذهن مخاطب بازتولید می‌نماید.

جدول ۱- گستره کاربرد، مفاهیم و نگاشت‌های استعاری ۳ نماد در شعر ۴ شاعر

نماد و نگاشت استعاری	هوشنگ ابتهاج	سیمین بهبهانی	حسین منزوی	قیصر امین‌پور
آزادی آتش است	۴ بار	۱۴ بار	۱۷ بار	۵ بار
ظلم آتش است	-	-	۱۲ بار	۱ بار
جنگ آتش است	۱ بار	۸ بار	-	۲ بار
آزادی خون است	-	-	۲ بار	-
ظلم خون است	۵ بار	۳ بار	۶ بار	-
شهادت خون است	۲۲ بار	۳۱ بار	۶۶ بار	۱۹ بار
آزادی گل است	-	۱۳ بار	-	۱۴ بار
شهید گل است	۵ بار	۳ بار	۲۰ بار	۲۰ بار

منابع

- ابتهاج، هوشنگ، (۱۴۰۱)، شعر زمان ما: هوشنگ ابتهاج، به کوشش فیض شریفی، تهران: نگاه.
- ابتهاج، هوشنگ، (۱۳۹۳)، آینه در آینه، به انتخاب دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: چشمه.
- ابتهاج، هوشنگ، (۱۳۸۶)، تاسیان، تهران: کارنامه.
- امین‌پور، قیصر، (۱۴۰۱)، مجموعه اشعار، تهران: مروارید.
- برکت، بهزاد/ افتخاری، طیب، (۱۳۸۹)، نشانه‌شناسی شعر: کاربری نظریه مایکل ریفاتر بر شعرای مرز پرگهر فروغ فرخزاد، پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، سال ۱، شماره ۴، صص ۱۰۹-۱۳۰.
- بهبهانی، سیمین، (۱۳۹۹)، مجموعه اشعار، تهران: نگاه
- پاینده، حسین، (۱۳۹۷)، نظریه و نقد ادبی، ج ۱ و ۲، تهران: سمت.
- داودی، شکیب/ صفری جهانگیر، فروزنده مسعود، (۱۴۰۳)، جلوه‌نمادین ظلم و خفقان در اشعار هوشنگ ابتهاج، ادبیات پایداری، دوره ۱۶، ش ۳۰، صص ۱۴۱-۱۶۶.
- داودی، شکیب/ صفری جهانگیر، فروزنده مسعود، (۱۴۰۳)، معناشناسی و تحلیل مفهوم عشق به مثابه آزادی در اشعار حسین منزوی، پژوهش‌های معناشناختی متون ادبی، دوره ۲، ش ۴، صص ۸۰-۱۰۰.

داودی، شکیب/ صفری جهانگیر، فروزنده مسعود، (۱۴۰۴)، *نشانه‌شناسی گفتمانی سه نماد دفاع مقدس در اشعار حسین منزوی (باتلفیق نظریه فرکلاف و ریفاتر)*، مطالعات دفاع مقدس و نبردهای معاصر، دوره ۶، ش ۱۱.

علی‌نژاد، مریم/ آراین‌پور، مهلا، (۱۴۰۲)، *تحلیل شناختی استعاره عشق در غزلیات صائب تبریزی*، فصلنامه پژوهش‌های معناشناختی متون ادبی، دوره اول، ش ۱، صص ۱۷-۴۴.
منزوی، حسین، (۱۳۹۹)، *مجموعه اشعار*، تهران: نگاه.

میرزایی‌الحسینی، سید محمود/ پورابراهیم، شیرین/ فتحی‌ایران‌شاهی، طیبه، (۱۴۰۲)، *چگونگی مفهوم‌سازی عشق در دیوان عنتره/ ابن شداد با رویکرد شناختی*، فصلنامه پژوهش‌های معناشناختی متون ادبی، دوره اول، ش ۱، صص ۱-۱۶.

میرصادقی، جمال/ میرصادقی، میمنت، (۱۳۷۷)، *واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی*، تهران: کتاب مهناز

میرصادقی، میمنت، (۱۳۷۶)، *واژه‌نامه هنر شاعری*، تهران: کتاب مهناز

Lakoff, George. & Johnson, Mark. (1980). *Metaphors We Live By*, Chicago, University of Chicago Press.

Lakoff, G. (1987). *Woman, fire, and dangerous things: What categories reveal about the mind*, IL: University of Chicago Press.

Riffaterre, Michael (1983) *Text Production*. New York: Columbia University Press.

Riffaterre, Michael (1990) "Interpretation and Descriptive Poetry: A Reading of Wordsworth's 'Yew-Trees'". *Untying the Text: A post-Structuralist Reader*. Ed. Robert Young. London: Routledge.